

## قیافه واقعی تمدن غرب

(۳)

« خوانندگان ارجمند ! از اینکه در اثر مسافرت به وطن عزیز ایران و گرفتاریهای تحصیلی ادامه این نوشته چندی به تویق افتاد خیلی ممنون می‌خواهم و امیدوارم در عرض مطالب سودمند و جالب تری برای شما تهیه کرده باشم ج ۱۰ . »

در نوشته‌های پیش مختصراً به مرض خوانندگان ارجمند رساندم که چطور غربیها بعنوان : تمدن تر بودن ، ملل دیگر بالاخص شرقیها را دستاویز مقاصد شوم خود قرار داده و به طرق مختلف برای رسیدن به هدفها و آمالهای استعماری و غیر انسانی خود ملیت، دین و مقدسات ما را باستغناء و بازی گرفته‌اند و نتیجه گرفتیم که برای مبارزه و ایستادگی در برابر این عناصر سودجو در درجه اول شناختن ماهیت واقعی آنها و باصطلاح تمدن آنها مورد لزوم است . و بعد تصمیم گرفتیم با این سلسله مقالات حتی الامکان به ماهیت واقعی تمدن غرب پی ببریم .

صحبت سرآزادی بی‌حد و حساب جوانان در اروپا بود که اگر بخواهیم بیشتر در اطراف آن بحث کنیم بقول معروف : مثنوی هفتاد من کافه شود ولی با وجود این لازم است که کمی بیشتر درباره این آزادیهای خانمان بر انداز کنجکاو نمایم .

در اطراف آداب معاشرت جوانان بایکدیگر و مخصوصاً طرز رفتار آنها با بزرگان و بالاخص نسبت به پدر و مادر هرچه بگوئیم کم گفتیم ، اصولاً انسان در اروپا آن مهر و والدین را نسبت به فرزندان خیلی کم می‌بیند ، فرزندان مخصوصاً در سنین بالا اغلب بی‌پروا بالحن خشن و نامطلوب با والدین و خواهر و برادران خود صحبت می‌کنند ، یکی از افتخارات اروپاییها اینستکه باید در مدارسشان با کلمه «تو» صحبت می‌کنند و باصطلاح آنها نشانه صمیمیت میدانند غافل از اینکه در نتیجه همین بی‌اعتنائی فرزندان نسبت

به والدین خود طرز رفتار آنها روز بروز خشن تر و جسورتر میشود و برخی اوقات من دیده‌ام که جوانان در حرفهای معمولی خود چنان بوالدین خود جسارت و اهانت روا میدارند که من از نوشتن آنها شرم دارم .

اگر مثلاً خانواده‌ای کودکشان مریض شده و در مریضخانه بخواهد برایشان چندان اهمیت ندارد ، چه بسا اینکه حوصله و وقت نداشته باشند حتی اورا اقلیمات نمایند. در نتیجه وقتی هم که کودکان بسنین بالا تقریباً ۸ سالگی رسیدند کم کم فکرزندگی فردی برای آنها پیدا میشود ، بسیار دیده میشود که والدین فرزندان خودرا در سن قانونی و باجلوتر ازخانه خود اخراج میکنند و آنها باید خودشان اطاق پیدا کرده و تنهازندگی کنند و این موضوع مخصوصاً برای دختران که کمتر تاب ناملایمات را دارند خیلی خیلی ناراحت کننده است و همین باعث میشود که آنها در اثر اخراج یا فرار از محیط خانوادگی از آزادی و تنهایی خود سوء استفاده نموده و داخل فساد جامعه بشوند .

وقتی انسان باین خانواده‌ها تماس میگردد حس می کند که آنها اصلاً از مهر پدر و مادری و فرزندنی اصلاً بومی نبرده‌اند و چه بسا که سالها بکدیگر ملاقات نمی کنند و حتی بعضی اوقات از دیدن هم بیزارند !

اگر اتفاقاً در يك خانواده اروپائی فرزندان شان حق آنها را داشتند که در منزل والدین خود بمانند بایستی اعم از پدر یا دختر مخارج روزانه خودرا بردازند و اگر در منزل ظرفی یا چیزی را شکسته یا ازین بردند بایستی بلافاصله خریداری کرده و بجای آن بگذارند ! بواسطه این ناملایمات است که اغلب جوانان و مخصوصاً دختران پس از رسیدن بسن قانونی خود بخود خانه پدری را ترك نموده اطاقی اجاره کرده و به تنهایی بسر میبرند و تمام مشکلات تنهایی را به مانندن درخانه پدر مادرشان ترجیح میدهند .

اخیرآکار بپاهای باریکی کشیده شده که دختران قبل از رسیدن به سن قانونی از منزل پدری خود فرار کرده و در شهرهای دیگر به تنهایی بسر میبرند و طبق نوشته مقامات دولتی آلمان و روزنامه‌ها از جمله روزنامه بیلد سیتو لگ ؛ در سالهای اخیر دختران بسن های ۱۲ تا ۱۵ بیشتر بفکرزندگی فردی بوده و هرماه تعداد زیادی از دختران جوان بین ۱۲ تا ۱۵ از خانواده‌های خود فرار کرده و بشهرهای دیگر میروند و اغلب در اثر عدم آشنائی بزنگی فردی و کوتاهی فکر و کسی تجربه بسياه چالهای فساد می افتند و پیدا کردن دختران کوچک فراری مثلادر آلمان مشکل بزنگی برای پلیس ایجاد کرده است .

در اثر همین دوری از خانواده و تنهایی و تماس با جوانان و لگردد و او باش وقتی بخود

می‌اند که اغلب بطور غیر مشروع و غیر قانونی صاحب فرزندگی گشته اند طبق نوشته روزنامه «ناخت اوش» اکنون بیش از سی هزار دختران کمتر از ۱۵ سال در آلمان غربی دارای فرزند غیر مشروع هستند و هر سال بیش از دوازده هزار به تعداد آنها اضافه میشود ! و اگر در این نوشته ایجاب میکرد در دست ترجمه و شرح حال این دخترکان بی‌چاره را به عرض خوانندگان ارجمنده می‌رساندم تا بدانند که در ممالک مترقی غربی به جوانان چه میگردد ولی متأسفانه این بحث خود بحث طولانی است که وقت خوانندگان عزیز را نمی‌شود فقط با آن گرفت و با اجازه فلاحت خود را عوض نموده و شرحی را که در یک روزنامه در اطراف الکل نوشته شده برض می‌رسانم و امیدوارم که در نوشته های بعدی باز هم در اطراف وضع جوانان غرب صحبت کنیم :



استعمال و مصرف سرسام آور نوشته های الکل مخصوصاً در بین زنان، مقامات متعلف غربی و بالاخص مراجع مذهبی راست بیسناک کرده است بطوری که شیوع و ازدیاد در زنان آن اغلب مقامات را بعد از آورده است از جمله آلفرد و بر در روزنامه بیلد مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۶۰ مینویسد : امروزه از هر دو نفر شارب الخمری در آلمان غربی يك نفر آن زن است و تعداد زنان هلاقمند به الکل روز بروز زیادتر میشود و این زنان بیچاره در این راه خطرناک شوهران و فرزندان خود را هم به بدبختی و بیچارگی میکشاند .

بعد از زبان نماینده اتحادیه مذهبی کارگران بنام « کنی شوسکی » می نویسد :

امروزه سیصد هزار نفر از مردم آلمان غربی به مرض الکلیسم دچارند که علاجه برای آن در دست نیست در نزد این سیصد هزار نفر حداقل يك مایون کودک بیگناه زندگی میکنند !

موضوع اعتیاد بالکل مخصوصاً در بین زنان و نیز اینکه مبارزه با الکل در بین زنان خیلی مشکلتر از مردان است باعث این شده است که اتحادیه مذهبی کارگران راست نگران سازد بعد نویسنده مینویسد : علت اشکال مبارزه با الکل در بین زنان واضح است چون مصرف مشروبات الکی را در بین مردان بیشتر میشود کنترل و توجه کرد، تا در بین زنان چون مردان اغلب در کافه ها و شراب فروشیها و خلاصه بطور ظاهر اقدام بنوشیدن الکل مینمایند در صورتیکه زنها اغلب دور از چشم اغیار در محیط منزل خود را به مرض دائم الخمری دچار میسازند .

طبق آمار صرف مشروبات الکی نه تنها در بین زنانی که به تنهایی زندگی می کنند رواج کامل دارد بلکه در بین زنانی هم که از زندگی ناشومی خود رضایت کامل ندارند کمتر بچشم نمی خورد، علت اصلی اینکه کودکان بیگناه مادر پرتگاه الکلیسم قرار گرفته اند

اینستکه روز بروز نظارہ بنوشیدن الکل از کافہا؛ رستوران‌ها و اماکن عمومی و مخصوصاً در جشنہای ایانہ و کارناوالہا ( کہ مردم علناً در خیابان‌ها مشروب می‌نوشند ) بہ مصیبت خانوادہ ہا کشانده میشود و کم کم سر نوشت کردگان مادراسیاء میکند !

علت بزرگ دیگری کہ زنان بدبخت ما را بطرف الکل میکشاند ؛ اینستکہ آنہا اغلب باید مطابق مردان ( کہ جنہ قوی تر و انرژی بیشتر دارند ) کار بکنند و از خستگی و ناراحتی ناچارند خود را بدامن الکل بیاندازند .

بدنوبسنده در پایان از زبان نماینده اتحادیہ مذہبی مزبور مینویسد کہ: سالیانہ دولت آلمان غربی مبلغ : ۲۰/۵ میلیارد مارک ( ہر مارکی در حدود ۲۰ ریال است ) از بابت مالیات الکل و دخانیات دریافت میدارد و فقط مبلغ دوست ہزار مارک در سال برای تبلیغات و مبارزہ علیہ آنہا بکار میرود !

البتہ خوانندگان ادجمندہ بایستی توجہ بفرمایند کہ صرف مشروبات الکلی استعمال بی حد دخانیات یکی دیگر از دلائل پیشرفت باصطلاح تمدن غرب است اگر در مجموعی کہ مشروبات الکلی استعمال میشود کسی با آنہا ہمراہی نکرده و مشروب ننوشد او را از اجتماع بودن و از آشنائی با آداب معاشرت بدور میدانند و چہ بسا کہ او را مورد سرزنش قرار دادہ و بطرق مختلف مسخرہ کردہ و مورد خندہ قرار میدهند ! من باب مثال خود بنده کہ تا بہال در بسیاری از مجالس مختلف شرکت کردہ و در این راہ با آنہا ہمکاری نکرده ام چہ حرفہائی شنیدہ و چہ بسایحہائی کہ نمودہ ام .

مثلاً روزی در منزل یک خانوادہ آلمانی دعوت شدہ بودم و آنہا بہ میہمانان دیگر مشروب تعارف کردند و وقتی نوبت بمن رسید صاحبخانہ خودش گفت فلانی مسلمان است و برایش جداگانہ آب سیب آورده ام . ناگہان یکی از میہمانان سؤال کرد آیا در ایران ابدآ مشروبات الکلی پیدا نمیشود ؟ گفتم متأسفانہ بسلامتی تمدن اروپائی روز بروز رواج بیشتر پیدا میکند بہد پرسید : آنہائی کہ مشروب نمینوشند پس چہ مینوشند ؟ در این وقت میہمان دیگر جواب داد خوب واضح است آنہا در عوض حشیش و تریاک میکشند !!

در جواب گفتم آقای محترم ! لا مشروبات الکلی از ادایات بشر نیست و شما اگر آنرا بعنوان رفع تشنگی و یا تمایل می‌نوشید چہ سا مشروبات غیر الکلی بافت میشود کہ این منظور را بہترین وجهی تأمین میکند و مدطق مثل : « از کوژہ همان بر و ن تراود کہ در اوست » شہای از مضار الکل را « دارلحفاظ پزشکی » و تأثیر آن در روی کبد و مغز و ممدہ و از گانہای دیگر برایشان گفتم !

مغاطب من گفت : آقای دکتر از لحاظ پزشکی حق باشماست ولی انسان بالاخره باید بیک مرضی بمیرد حالا چه فرق میکند که آن مرض سرطان باشد و یا مثلاً تا نبر مواد الکلی بروی ارگانهای مختلف بدن اگفتم ولی پزشکی ثابت کرده که اشخاص دائم الخمر غیر ممکن است که به سن طبیعی برسند گفت من اشخاصی را میشناسم که بیش از هفتاد سال دارند و هنوز هم الکلی می نوشند در جواب او گفتم اولاً اینها بازماندگان رفقای خود هستند و بیشتر رفقای هم پیمان آنها اکنون مرده اند و اگر از آنها هم سؤال کنید به ناراحتیهای مختلف دچار خواهند بود و گذشته از اینها طبق محاسبه و آماری که از الکلیستها و غیر الکلیستها گرفته شده این اشخاص می بایستی بیش از صد سال عمر میکردند ولی در اثر مسمومیت ارادی بالکل صد در صد سن آنها به ۸۰ نخواهد رسید .

و موضوع دیگری که شما گفتید مسلمانها عوض الکلی مواد مخدره از قبیل تریاک و حشیش می کشند : بایستی متأسفانه عرض کنم که اینهم از مزایای تماس با غربی هاست که برای انحراف مردم این نواحی این مواد را به حد اکثر در نقاط مختلف شرق شیوع داده اند تا خودشان از آب گل آلود ماهی بگیرند همانطور که گرفتند ؛ مگر نه اینکه بدست غربیها مخصوصاً انگلیسها تا بحال چندین دین قلابی در کشور های شرق از جمله ایران ساخته شده است ؟

مگر نه اینکه بطور مستقیم و غیر مستقیم از باسواد شدن نونپالان و ادامه تحصیلات عالی برای جوانان تحصیل کرده جلوگیری شده و میشود ؛ همه اینها برای این بوده و هست که اکثریت مردم در جهل و نادانی مانده و از تبلیغات سوء استثمارگران کور کورانه پیروی کنند و آنها هم در ضمن سر مردم را به حشیش و تریاک و اخیراً به «هروئین» گرم کرده خود ثروت خداداد آنها را به شما ببرند و اسم خودشان را هم متندن ؛ و دوست وهم پیمان ما بگذارند در این بحث که تا اینجا کشانده شد دیگر حرفی در چنته سایرین بجا نماند و ناچار شدیم موضوع دیگری را پیش بیاورند .



از موضوع خود خارج نشویم ، شاید روزی نباشد که بر سر این موضوعات و نظیر اینها با سایرین بحثمان نشود چه آنها اغلب شرقیها را مردمی ناتوان، بی استعداد و از اداره امور و پیشرفت علم و صنعت عاجز میدانند .

باز هم برای نمونه عرض میشود چندی قبل که اینجانب از اروپا از راه زمینی با ایران مسافرت میکردم در بین راه ترکیه و ایران که مجبوراً بایست با اتوبوس سفر را ادامه داد اتفاقاً

در اتوبوس ماعده‌ای از اهالی اطریش بودند که برای گردش و سیاحت بایران می‌آمدند در سرمرز ایران و جریان کار اداری آنها به چه نحو بود، مورد بحث فطی مانیست ولی آنقدر بگویم که راهنمای مسافران اطریشی (که آلمانی زبان هستند) بآنها گفت از لحاظ مقدار پول که همراه دارید نواحت نباشید با این شلوغی کار اداری کسی بفرقت دو کار شما نخواهد بود؛ مقصودم این نبود بلکه وقتی از مرز گذشته وارد خاک ایران شدیم از مرز بازرگان تا تبریز و از تبریز تا تهران آنقدر آنها بیابان لم بزور و راه‌های خراب دیدند که بالاخره حوصله یکی از آنها که خانم مسنی بود سررفت و گفت آقا من فکر نمیکنم اصلاً ایران استعداد اصلاحات اقتصادی راهسازی و کشاورزی را داشته باشد زیرا با آن منابع طبیعی خداداد و این همه کمکهای خارجی، اقلابا قیرمعدن نفت و شن‌های خداداد! میشد این راه‌های طولانی و خراب را اسفالت کرد و خلاصه در طی صحبت خود گفت حال که اثری از پیشرفت‌های مختلف بچشم نمی‌خورد باید قبول کرد که ملل شرق از جمله ایران اصولاً مردمشان و خاکشان طوری هستند که اصلاً استعداد ترقی مادی و صنعتی را ندارند و این تقصیر کسی نیست و استعداد موهبتی است خداداد!

برای اثبات حرف خود گفت: من دخترم زنك نفر از اهالی استانبول در ترکیه است و من بواسطه آنها گاهی از اطریش به استانبول سفر میکنم و این بار هوس کرده‌ام که تا ایران هم بروم بعد اتمام داد که در ترکیه يك رشته قطار زیرزمینی وجود داشت که از زیر دریا دو طرف شهر استانبول را بهم وصل میکرد (خود بنده در حدود چهار سال قبل سوار قطار مزبور شده بودم) و این شرکت زیر نظر بلژیکیها اداره میشد که سازنده و صاحب امتیاز و بهره بردار آن بودند تا اینکه اخیراً ترکها بلژیکیها را بیرون کرده و گفتند خودمان میخواهیم آن را اداره کنیم، چیزی نگذشت که قطار مزبور از کار افتاده و تعطیل شد چون ترکها استعداد اداره آن را نداشتند؟

البته بنده به هم خودم علت عدم پیشرفت این کشورها را که تنها تأثیر استعماری کشور-های خارجی است طوری از تبریز تا تهران برایش تجزیه و تحلیل نمودم که خودش نزدیکیهای تهران با زبان مؤدبی کاملاً معذرت خواهی کرده و سخنان قبلی خود را پس گرفته و قبول کرد که ملل شرق از لحاظ استعداد خدادادی و کار و ترقی اگر از غربیها جلوتر نباشند عقب تر هم نیستند فقط این تقصیر وضع سیاسی جهان و روش استعماری دول خارجی نسبت باین کشورها و نیز وضع طبیعی و مهم تر از همه وضع سیاسی داخلی این کشورها است و بس.

راجع به راه آهن زیر زمینی استانبول با و گفتم اغلب دول غرب از جمله بلژیک علاوه بر روش استعماری خود دول نمک شناس و خراب کاری هم در ضمن هستند مگر نه اینکه دولت بلژیک در اثر از دست دادن کنگو (که منابع الماس آن چشمشان را خیره نموده بود) وضع کشور مزبور را تا امروز به فلاتک و بدبختی کشانده است آنوقت چه طور امکان دارد در اثر از دست دادن شرکت قطار زیر دریا استانبول در ترکیه بعد از آن خراب کاری نکرده باشند؟